

# برای دستیابی به موسیقی کلام

در دههٔ اخیر - در بین شاعران نوگرا - گرایش به شعر بی‌وزن یا سبید بیشتر شده است و این شیوهٔ بیان کار مبتدیان را به نثر نزدیک کرده و به جای تنوع و نوآوری، نوعی یکنواختی به وجود آورده است.

شاید بتوان گفت که آشنایی با آهنگ و آواز و موسیقی کلام از طریق شناخت وزن آسانتر است. چنین به نظر می‌رسد که اگر شاعری بخواهد از طریق دیگر با موسیقی کلام آشنا شود، راه دشواری را باید پشت سر نهاد.

شناخت وزن ذهن را به سمت نوعی "ریتم" یا موسیقی می‌کشاند و نیز واژه‌های مخمل را از ذهن می‌راند. این شناخت اگر به صورت خشک و قالبی باشد، شاعر پای‌بند قالب نردبانی می‌شود و نمی‌تواند از تساوی مصرعها صرف‌نظر کند، اما اگر به قصد نوآوری و تحول باشد، به جای تقطیع واژه‌ها با افاعیل عروضی، روح وزن را به آن می‌بخشد تا هر واژه از حالت ایستایی نثر به حالت پویایی شعر نزدیک شود.

برای ایجاد تحول در هر پدیده‌ای نخست باید آن پدیده را شناخت. همهٔ نام - آوران شعر امروز ایران با وزن آشنا بوده‌اند. اگر نیما وزن را نمی‌شناخت چگونه می‌توانست تحولی در آن بوجود آورد. شناخت وزن این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان در آن تغییر ایجاد کرد. وقتی که گوش با وزن آشنا شد، با خواندن و یا شنیدن شعری می‌توان پی برد که موزون است یا منثور، اما برای شناخت دقیق‌تر نیاز به آموختن اوزان اجزای آن است.

شاعر در آغاز راه بهتر است قالبهای کلاسیک شعر را بشناسد و برای پرورش ذهن،

وزن قالبهای کلاسیک را به کار گیرد. برای شاعر امروز غزل و دوبیتی و مثنوی سرایی می‌تواند نوعی تفنن باشد تا به شکل نسبتاً "نهایی شعر دست یابد. نقاش هم برای آرایه‌ها یک اثر هنری کارش را به اصطلاح با "اتود" شروع می‌کند و با تداوم "اتود"ها یک اثر مستقل خلق می‌کند. شاعران نامداری که پس از سالها به زبان و بیان ویژه‌ای رسیده‌اند و "به راه خود" می‌روند، گاهی تفنن در قالبهای کهنه را نیز دنبال می‌کنند، و یکی از این تفنن‌ها - مثلاً "در قالب مثنوی یا دوبیتی - که به نظرشان درخور انتشار می‌رسد و به شعر نزدیک شده است، سرانجام کنار قالبهای نو می‌نشیند. "اتود" یک نقاش هم چه بسا کنار یک اثر مستقل جای گیرد و به عنوان یک اثر هنری عرضه شود. شاعران یا تجربه‌ای که شعر بی‌وزن یا سپید می‌نویسند، با وزن آشنایی دارند و راه دشوار دستیابی به کلام موزون را پشت سر نهاده‌اند و به ظرایف و دقایق شعر بی‌وزن، که گاهی دارای نوعی وزن یا موسیقی کلام است، دست یافته‌اند.

شاعر امروز نه تنها نیاز دارد شعر شاعران خوب گذشته را مطالعه کند، بلکه بسیاری از متنهای نثر کهن را نیز که سرشار از جوهر شعری است، نمی‌تواند نادیده بگیرد. برای تبلور تصاویر شعر امروز می‌توان از ظرایف بیانی شاعران دیروز یاری جست. نوآوری هرچند - به یک معنی - تداوم سنت نیست، اما ریشه در گذشته دارد. کسی که امروز وزن شعر را می‌آموزد سر آن ندارد که مهارت خود را در قصیده‌سرایی به رخ این و آن بکشد. برای آدمی که بسی دیوان شعر مطالعه کرده و اندک استعدادی دارد، اگر با وزن هم آشنا باشد، قصیده‌سرایی آسان است. با "زور معلومات" هم می‌توان قصیده ساخت، اما برای آرایه‌ها طرحی نو اگر کسی ذهن نو نداشته باشد و تحول را در پیرامون خود حس نکند و نتواند از فضای محدود و آشنا گام فراتر نهد، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. بخشی از آشنایی‌زدایی در هنر، به ویژه در شعر، به این بحث مربوط می‌شود.

برخی وزن را زینت و زیور شعر می‌دانند. این سخن هنگامی درست است که وزن به مثابه پیرایه‌ای باشد برای شعر. در این صورت چهره واقعی شعر در پس نقاب ظاهری پنهان است. اگر نقاب برداشته شود و از جلا و درخشش چهره کاسته نشود، شاعر در به کار گرفتن وزن موفق بوده است.

پای بندی به سنت و آشنایی گوش با کلام موزون سبب شده است که شنونده یا خواننده آنچه را که موزون است شعر بنامد و ناموزون را نثر. پذیرش بی‌تأمل هر تعریف و نامگذاری نوعی پیروی بی‌قید و شرط است. انسان امروز - به ویژه انسان متفکر و اندیشمند - هر تعریف و نامگذاری را بی‌چون و چرا نمی‌پذیرد و نیز سنت را - اگر سد راه تحول و حرکت تازه شود - نادیده می‌گیرد.

گفته‌اند که، شعر کلامی است موزون و ... آیا هر کلام موزونی شعر است؟ آیا وزن تنها در افاعیل عروضی رخ می‌نماید؟ آیا نمی‌توان نوعی موسیقی را جانشین وزن عروضی کرد؟

تنها در شعر نیست که پیروی از سنت طرفدارانی دارد، طرفدارانی که خروج از محدوده، تساوی مصراعها را از جهت هجاهای کوتاه و بلند گناهی نابخشودنی می‌شمارند، بلکه در موسیقی نیز نوازنده، چیره‌دست و توانا کسی را می‌دانند که بتواند ردیفهای فلان و بهمان را به خوبی بنوازد و حتی به نحو احسن تقلید کند. اگر تقلید از تابلو نقاشی فلان استاد بتواند کسی را نقاش کند، تقلید از آثار شاعران پیشین نیز می‌تواند کسی را شاعر و درست نواختن ردیفهای فلان موسیقیدان نیز کسی را نوازنده کند.

آمیزش عنصر خیال و کلام موزون نیز، در صورتی که کشف زبانی در کار نباشد، کاری از پیش نمی‌برد. کشف زبانی در پس و پیش کردن فعل و فاعل یا تقدم و تأخر صفت و موصوف و مواردی از این قبیل نیست، بلکه در معنای تازه بخشیدن یا به تعبیر سارتر "استفاده رساندن به کلمه" است.

شاعرانی هستند که با پس و پیش کردن کلمات شعر خود را به اصطلاح موزون می‌کنند! این وزن نوعی پیرایه یا زیور است که تنها می‌تواند "تفنن" به شمار آید. مثلاً "به جای دیروز به بازار رفته بودم، می‌نویسند:

رفته بودم به بازار

دیروز

این شیوه نه تنها در قالب نو که - به ویژه - در قالبهای کلاسیک به شدت رواج دارد. هستند کسانی که تصور می‌کنند اگر نثری را در وزن عروضی یا نیمایی بیان کنند، شعر گفته‌اند.

شاعرانی هم هستند که حتی کلمات را نیز پس و پیش نمی‌کنند، بلکه تنها در نحوه نوشتن تغییراتی می‌دهند و ظاهر نوشته خود را، که نثر است، به شکل شعر درمی‌آورند. مثلاً "همان جمله" بالا را به این شکل می‌نویسند:

دیروز

به بازار

رفته بودم.

که اگر تمامی نوشته با چنین جمله‌هایی شکل گرفته باشد و در آن از به کار بردن صنایع بدیعی و دقایق و ظرایف کلامی و موسیقی کلام غفلت شده باشد، شعر نیست.

امروز گروهی از معاصران هنوز سنگ قالبهای کهنه را به سینه می‌زنند و تعابیر منسوخ و واژگان از یادرفته را در شعر خویش به خدمت می‌گیرند و خواننده را به گذشته می‌برند، یا به تعبیر دیگر خواننده با گذشته زیسته و از گذشته تبریده را راضی می‌کنند. گروهی نیز در نوآوری چنان راه افراط می‌پیمایند که وزن عروضی و نیمایی و موسیقی کلام را به یک سو می‌نهند و نثر مستدیانه‌ای را به نام شعر عرضه می‌کنند. شاید یک روز مرز شعر و نثر برداشته شود و این دو شیوه نوشتن آنچنان به هم نزدیک شوند که دیگر

نتوان نام جداگانهای بر آنها نهاد . اما برای رسیدن به آن مرحله ، مراحل دیگر را باید پشت سر گذاشت .

هنوز می توان در وزن تغییراتی داد . هنوز می توان بی مدد گرفتن از وزن عروضی و نیمایی شعر گفت . هنوز می توان روزه های بسته های را گشود . مهمتر از همه هر شاعر می تواند جهان تازه ای بیافریند که با جهان دیگران تفاوت داشته باشد . برای رسیدن به آن مرحله است که شاعر جسم و جان خویش را می فرساید و نه برای تقلید ، که در تقلید نیازی به فرسایش جان و تن نیست .



انتشارات به نگار منتشر کرده است :

چراغانی در باد (رمان)  
احمد آقائی  
صفحه ۴۹۱

کتاب به نگار  
بکوش: علی دهباشی  
صفحه ۲۸۴



نامه های کمال الملک  
بکوش: علی دهباشی  
صفحه ۲۶۴



طفیان نابیان  
در جریان انقلاب مشروطیت ایران  
نوشته: محمدرضا خسروی  
به اهتمام علی دهباشی  
صفحه ۵۷۲

